

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهلیم، بهار ۱۳۹۵: ۱۰۳-۸۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴

بازشناخت نادره زنان در «صفوة الصفا»

آذر اکبرزاده ابراهیمی*

زهرا اختیاری*

چکیده

«صفوة الصفا» کتابی عرفانی است که «ابن بزّاز» در قرن هشتم آن را در شرح کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ م.ق) تألیف نمود. این کتاب که در اواخر دوره مغول نگارش یافته، همواره به عنوان یک سند تاریخی به شمار می‌رفته است؛ زیرا بیانگر ویژگی‌های عرفان و تصوّف این دوره به‌ویژه غرب ایران بوده است. احراز هویت شخصیت‌های این کتاب که برخی تاکنون به هیچ‌نحو بررسی نشده‌اند، اطلاعات ما را درباره زنان صوفی و عارف پیش از صفویه افزایش می‌دهد. در این جستار با غور و استقصایی که مبتنی بر کتاب «صفوة الصفا» است، نقش موثر زنان در این دوره نمایانده شده است. زنانی که برخی از آنان جزء عارفان و مریدان شیخ صفی بودند و برخی علاوه بر گرایش‌های عرفانی به دلیل تأثیرگذاری بر حکومت و اجتماع، در تاریخ این دوره حائز اهمیت‌اند. در این پژوهش پس از مقدمه، با ذکر نمونه‌هایی از حکایت‌های «صفوة الصفا» که به زنان غالباً ناشناخته اشاره دارد، پانزده زن در دو حوزه عرفان و سیاست شناسانده شده‌اند و نیز به بررسی جایگاه و نقش زن در آن دوره با توجه به دو مقوله عرفان و سیاست پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: زنان صوفی، صفوة الصفا، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و ابن بزّاز اردبیلی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران

azar.akbarzade@yahoo.com

ekhtiari@um.ac.ir

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

«صفوة الصفا» از کتب معتبر قرن هشتم است. مؤلف در این اثر ضمن بیان شرح حال شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵هـ.ق)، به معرفی زنانی پرداخته که از برخی آنان در هیچ منبع دیگری نامی نیامده است؛ بانوانی که اهل معرفت بودند و گاهی هم اهل سیاست. در برخی قسمت‌های کتاب، مؤلف به نام این زنان اشاره نکرده و تنها به بیان کرامات یا گفتار ایشان پرداخته است. گاه در برخی از کتب تاریخی، نام برخی از این زنان بدون توجه به مدارج و علایق عرفانی آنان بیان شده است.

حضور زنان در مجالس ذکر و توبه بیانگر توجه و عنایت شیخ به مریدان از جمله زنان عارف و اهل معرفت است. ابن بزّاز فقط ما را از اوضاع و احوال صوفیان دوره ایلخانان مطلع نمی‌کند، بلکه در لابه‌لای حکایت‌های مختلف از حکام، فرمانروایان، بزرگان و طبقات مختلف از جمله اخی‌ها و زنان سخن می‌گوید.

روش کار

در کتاب «صفوة الصفا»، نام شماری از زنان به بزرگی و معرفت‌دانی آمده است. زنانی که چون در دیگر منابع، نامی از آنان نیامده است، ضروری بود تا بر اساس گفته ابن بزّاز به معرفی آنان پرداخته شود. از آنجایی که در «صفوة الصفا» گاهی نام زنان صوفی ذکر نشده و تنها واقعه یا کرامتی از آنان بیان شده است، در این پژوهش به شیوه برخی کتب تذکره عرفانی، ابتدا زنانی معرفی شدند که به صراحت نامی از آنان آمده است و سپس به ذکر کسانی پرداخته شد که بدون اشاره به نامشان، فقط کرامت یا فضیلتی از آنان در «صفوة الصفا» بازگو شده است. این شیوه غیر از «صفوة الصفا» در برخی تذکره‌های صوفیه هم آمده و از گفت‌وگوی مرد صوفی با زنی عارف سخن گفته شده است که در بیشتر موارد از زن عارف با عنوان «مجهولة الاسماء» سخن می‌رود (حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۹).

برخی زنان که درباره آنان سخن به میان آمده، تا قبل از ملاقات با شیخ صفی نیز از عارفان و به قول ابن بزّاز از ریاضت‌کشیدگان بودند؛ به گونه‌ای که شیخ صفی درباره کرامات و شناساندن آنان به دیگران، توصیه‌ها می‌کرد. بنابراین در این جستار، در بخش

معرفی زنان صوفی، علاوه بر رعایت تقسیم‌بندی بر اساس ذکر نام یا بیان فضایل، به تمایز آنان مبنی بر اینکه آیا با ارادت به شیخ، به عرفان روی آوردند یا به نقل ابن بزّاز، قبل از آن در وادی سیر و سلوک به سر می‌بردند، توجه شده است. درباره برخی از زنان، مطلب بسیار کم و گاهی تنها منبع وجود دارد که همان حکایت‌های «صفوة‌الصفاء» است.

پیشینه تحقیق

از قدیمی‌ترین منابع در معرفی زنان صاحب‌نام می‌توان به جواهر العجایب (۱۳۹۲)، خیرات حسان (۱۳۰۴)، تذکرة الخواتین (۱۳۰۶) و ریاحین الشریعة اشاره کرد. همچنین علاوه بر دائرة‌المعارف‌ها، کتاب‌هایی مانند مشاهیر زنان ایرانی (۱۳۷۴)، دانشنامه زنان فرهنگ‌ساز ایران و جهان (۱۳۷۸)، زنان صوفی (۱۳۷۹) و زنان عارف (۱۳۸۵) از جمله منابع سودمند برای آشنایی با زنان تأثیرگذار در عرفان، حکومت و اجتماع است. مقالات مریم حسینی با عنوان‌های «زن سوفیایی در رؤیاهای عارفان» (۱۳۸۸) و «رمزپردازی زن در ادب عرفانی» (۱۳۸۸) در بیان معانی رمزی کلمه زن در ادب فارسی و همچنین کتاب نخستین زنان صوفی (۱۳۸۵) از آثار قابل توجه است. کتاب اخیر که در شرح «ذکر النسوة الصوفیات سلمی» است، ۸۲ یادداشت درباره زنان صوفی است که پیش از روزگار شیخ صفی و اغلب در دوره اموی و عباسی می‌زیستند.

صمد موحد در دو کتاب «شیخ صفی (چهره اصیل آذربایجان)» (۱۳۸۱) و «سیری در تصوف آذربایجان» (۱۳۹۰)، تلاش زیادی در معرفی اعلام کتاب «صفوة‌الصفاء» انجام داده است، اما معرفی زنان صوفی کمتر مورد توجه وی بوده است. همچنین در کتاب «زن در عصر مغول» (۱۳۸۸)، برخی زنان سیاست‌مدار این دوره معرفی شده‌اند که بازهم به تصوف و ارادت آنان به شیخ صفی اشاره‌ای نشده است. با توجه به نقش موثر زنان در دوره شیخ صفی و اواخر مغول، تاکنون پژوهشی در معرفی برخی از زنان مرید شیخ انجام نگرفته است. در این جستار ابتدا به معرفی برخی چهره‌های ناشناخته از زنان که گرایشی به تصوف داشته و به جرگه مریدان شیخ صفی درآمده‌اند و سپس به بیان دیدگاه شیخ صفی درباره زنان بر پایه روایات «صفوة‌الصفاء» پرداخته شده است.

صفی‌الدین اردبیلی

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مردی عارف، فاضل و مفسر قرآن بود. نامش چنان‌که در «ریحانة الادب» آمده: «صفی‌الدین سید اسحاق بن سید امین‌الدین معروف به برهان الاصفیا و...» است (مدرس تبریزی، ۱۳۴۶، ج ۳: ۴۵۸). وی در سال ۶۵۰ ق. در روستای کلخوران اردبیل، در خانواده‌ای کردنژاد متولد شد. نسبش با نوزده واسطه به جناب حمزه بن موسی بن جعفر^(ع) می‌رسد (همان). اجدادش از مشایخ و اولیای الهی بودند و خود به شیخ تاج‌الدین زاهد گیلانی (وفات ۷۰۰ ق.) ارادت می‌ورزید. «از شیخ محمد گیلانی اخذ انابت نموده و دست ارادت به او داده و داماد او شده» (همان). «وی از بیست و پنج سالگی تحت تربیت استادش قرار می‌گیرد» (Savory, 1980: 6) و در سال ۷۰۰ هجری جانشین او می‌گردد و به عنوان شیخ طریقه زاهدیه اردبیلیه، شهرتی چشمگیر می‌یابد.

در باب چهارم کتاب «صفوة الصفا» درباره برخی سخنان، عقاید و اشعار شیخ صفی، مطالب مفیدی آمده است. یکی از تألیفات گران‌سنگ او «قرامجموعه»، مجموعه مقالات و مقامات شیخ صفی است که مینورسکی در کتاب «سازمان اداری حکومت صفوی» به آن اشاره می‌کند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۷۹).

شیخ صفی طبع شعر نیز داشت. «مفاهیم عالی رضا و تسلیم و وصول به حق را در غزلیات و رباعیاتی که سروده، به بهترین وجه عنوان کرده است» (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۶ مقدمه). علاوه بر اشعاری که ابن بزّاز به نقل از شیخ صفی بیان کرده، در کتاب «ریحانة الادب»، پس از معرفی شیخ صفی، رباعی زیر از وی نقل شده است:

هر گه که رسی به خلوت یار ای دل از من برسان کلام بسیار ای دل
وان گه خبر از خرابی حالم ده زنهار ای دل، هزار زنهار ای دل
(مدرس تبریزی، ۱۳۴۶، ج ۳: ۴۵۸)

شیخ صفی در دوره دو حاکم ایلخانی اولجایتو (۷۰۴-۷۱۵ ق.) و ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ق.) می‌زیست. در کتب مختلف تاریخی به ارادت خاص وی به امیر چوپان، سپه‌سالار اولجایتو و ابوسعید اشاره شده است.

صفویان نام خود را از جدّ خانواده خود، صفی‌الدین اردبیلی گرفته‌اند. سیوری در کتاب «در باب صفویان» معتقد است که یکی از سه اصل قدرت شاه اسماعیل اول صفوی در سال ۱۵۰۱ میلادی، نقش شاه در مقام «مرشد کامل» است که از فرقه شیخ صفی به صفویان رسیده بود (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۴۱). شیخ صفی زمینه‌ساز تأسیس اولین دولت ملی در ایران است. هینتس، ایران‌شناس معاصر، ضمن بیان این مطلب تصریح دارد که تعداد مریدان شیخ در داخل و خارج ایران، بیش از سیزده هزار تن بود (هینتس، ۱۳۶۱: ۶).

«صفوة‌الصفاء»، قدیمی‌ترین کتاب در شرح کرامات شیخ صفی است که «درویش توکل» فرزند «اسماعیل توکل» معروف به ابن بزّاز اردبیلی (قرن هشتم) نگارش آن را در زمان شیخ صدرالدین موسی، پسر و جانشین شیخ صفی و در اواخر دوره ایلخانیان به انجام رسانید (بابا صفی، ۱۳۵۰: ۱۱۲).

سیمای زن در حکایات صفوة‌الصفاء

در «صفوة‌الصفاء» بنا به مقتضای موضوع کتاب، حضور زن در عرصه عرفان پررنگ‌تر از دیگر عرصه‌هاست؛ بنابراین ابتدا از نقش مهمّ زنان در این حوزه سخن به میان می‌آید.

هرچند در تاریخ تصوف، سالکان و مشایخ اغلب از میان مردان بوده‌اند، در طی طریق و آنجا که سخن از رسیدن به حقیقت است، گاه با زنانی مواجه می‌شویم که در معرفت به مقامات والایی دست یافته‌اند. در شرح مریدان زن خانقاه ابن عربی آمده است: «از پانزده نفری که ابن عربی از دیدگاه معنوی حاضر شد «خرقه» معنویت خود را به آنان ببخشد، چهارده نفر زن بودند» (شیمل، ۱۳۸۱: ۵۸). صورت زن برای عارف، کامل‌ترین مظهر تجلی و نمودگاه خلاقیت الهی است (ستاری، ۱۳۷۳: ۲۵۷).

یکی از مشخصات تصوّف در دوره مغول، افزونی تعداد خانقاه‌ها و مریدان بود. نه تنها مردم عادی به اهل طریقت گرایش داشتند، بلکه عده‌ای از صاحبان قدرت نیز هواخواه مشایخ بودند. «غالب مردم اردبیل، مریدان شیخ صفی، جدّ بزرگ دودمان صفوی بودند» (بویل، ۱۳۷۱: ۴۸۱).

وجود خانقاه‌هایی به نام زنان و توجه و عنایت شیخ صفی به نیمه دوم جامعه یا زنان، همچنین دقت نظر ابن بزّاز در به تصویر کشیدن حضور موثر زنان در مجالس وعظ و ارادت شیخ صفی، بیانگر مقام برجسته زنان در کتاب «صفوة الصفا» است. درباره اهمیت این موضوع می‌توان به این نکته اشاره کرد که در اردبیل، خانقاهی به نام همسر غیاث‌الدین وزیر به ثبت رسیده است که ملجأ سالکان طریقت بود.

زنان صوفی‌مشرّب و مرید شیخ صفی

سرزمین آذربایجان همچون بسیاری از مناطق دیگر، زنان صوفی فراوانی پروراندند است. در کتاب «سیر تصوف در آذربایجان» از زنی به نام «ماماعصمت» نام برده شده که تربیت‌یافته/چی‌بیگی و منشأ کرامات و فضایل بسیاری بود (موحد، ۱۳۹۰: ۳۷۷). در «صفوة الصفا» نیز ابن بزّاز در خلال حکایت‌ها به نام این زنان اشاره دارد. وی اغلب موارد در معرفی زنان علاوه بر کرامات، به عناوینی همچون «صالحه» و «ریاضت‌کشیده» اشاره می‌کند که بیانگر جایگاه والای معنوی آنان بوده است. در این بخش به معرفی زنان صوفی بر پایه روایات «صفوة الصفا» می‌پردازیم:

دولتی

شیخ صفی نیز همانند برخی عارفان از جمله ذوالنون و ابن عربی تحت تربیت زنان صوفی مسلکی قرار داشت که جزء نزدیک‌ترین وابستگان وی بوده‌اند؛ در هدایت ذوالنون، خواهرش نقش فراوانی داشته است (حسینی، ۱۳۸۸ الف: ۱۵۲) و نیز استاد ابن عربی در تصوف «فاطمه بنت المثنی» بوده که خود را مادر الهی ابن عربی می‌نامد (همان). در باب اول «صفوة الصفا» از زنی به نام «دولتی» سخن گفته شده که مادر شیخ صفی است. وی علاوه بر اینکه به دلیل تربیت کردن شیخ صفی مهم است، بارها از نظر عرفانی به قلم ابن بزّاز و به نقل از فرزندش تمجید شده است. در کتاب‌های «تذکرة الخواتین»، «خیرات حسان» و «زنان صوفی»، متأسفانه نامی از مادر شیخ صفی نیامده است. در کتاب «اردبیل

در گذرگاه تاریخ» فقط در این حد که نام دولتی در کتاب شخصیت‌های نامی ایران به مادر شیخ صفی داده شده است، ذکر کرده است (بابا صفی، ۱۳۵۰: ۶۱-۶۲).

ابن بزّاز در معرفی مادر شیخ صفی و ماجرای ازدواج وی با امین‌الدین جبرئیل می‌گوید: «امین‌الدین جبرئیل پیوسته خاموش بود و به عبادت مشغول. پس از عمر بارقی، دختری که مستوره خدر عصمت بود دولتی نام - که دولتی تمام داشت - در نکاح آورد. در پرده عصمت آفریده در عصمت محض آفریده آن معدن پاک گوهر پاک و آن رابعه بنات افلاک (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۷۶)

ابن بزّاز در وصف این زن می‌گوید: «او مستوره‌ای بود عابده، زاهده، متقیه و صائمه‌الدهر که ابداً به روزه و همیشه قائمه‌اللیل می‌بودی» (همان). در باب اول، فصل دوم تا چهارم به طفولیت شیخ صفی اشاره شده و ابن بزّاز همه‌جا از توجه و عنایت مادر شیخ در تربیت وی سخن گفته است (همان: ۷۷، ۷۹، ۸۶، ۹۰، ۹۲ و ۹۴). در حکایتی از درست‌بودن تعبیر خواب‌هایی سخن به میان آمده که دولتی برای فرزندش بیان کرده است: شبی در خواب دید که بر بالای مسجد جامع اردبیل بود و آفتاب بر سر و روی او می‌تابید. والده در تعبیر خوابش گفت: «تو شیخی خواهی بودن که همه عالم از تربیت و ارشاد تو نورانی می‌شود» (همان: ۸۶-۸۷).

و نیز ابن بزّاز به نقل از شیخ صفی در توصیف دولتی، مادر شیخ صفی می‌گوید: «من مرید شیخ زاهد نه پیرزنان، که اگر مرید پیرزنان بودم، خود مرید والده خود بودم؛ که اگر زنان را شیخی روا بودی کردن، والده من شیخی عالم را شایستی» (همان: ۹۲). شعر زیر را ابن بزّاز در وصف دولتی آورده است:

تاره مقنع او پاره انوار هدیست قطره معرفتش بحر هزاران تقویست
(همان: ۹۲)

اجازه‌هایی که شیخ صفی مرتب از مادر می‌گرفت تا برای یافتن پیر طریقت به جست‌وجو و سفر پردازد، مبین تأثیرگذاری فراوان دولتی و نقش وی در رسیدن شیخ به اهداف بزرگ خویش بود (همان: ۹۴). در «صفوة‌الصفاء» علاوه بر اینکه ارادت شیخ صفی

۸۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵

به مادرش بازگو شده، اعتقاد کامل دولتی به شیخ مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه در حکایتی از افطار کردن دولتی با آبی که شیخ صفی با آن وضو می‌گرفت، سخن به میان آمده: «والده شیخ چون در ناصیه شیخ، آثار ارشاد و جهانگیری تفرس نمود، مدت دوازده سال علی‌الدوام افطار روزه به آب وضوی شیخ می‌کردی» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۹۱).

حلیمه

در دو حکایت مختلف به نقل از «پیره احمد پرنیقی» از زنی سخن به میان آمده که مادر امیر حاج‌بن‌امین‌الدین بود. «حلیمه» از مریدان شیخ بود که در تذکره‌های عرفانی، مطلبی درباره وی به دست نیامد. در حکایت نخست «صفوة الصفا» از کرامات پس از وفات شیخ نقل شده است: «چون شیخ صدرالدین، پسر شیخ صفی، به دیه ونجان آمد، حلیمه را خبر شد، تبرگی برداشت. شوهرش بشنید و چوبی بزد و دو دندان وی بشکست. شبی شیخ را در خواب دید که فرمودی: «تو را از بهر اعتقادی که به فرزند من داشتی برنجانیدند. بیا تا حق بر تو ثابت گردانم و آنها را بیار». حلیمه آن دندان‌ها را به دست مبارک شیخ می‌دادی و شیخ آن دندان‌ها را باز جای خود می‌نهادی» (همان: ۱۰۲۷). در دومین حکایت، ماجرای به تاراج رفتن پیراهنی مطرح می‌شود که شیخ صدرالدین برای حلیمه فرستاده بود. (همان: ۱۰۲۸).

بانو باغبان اردبیلی

در «صفوة الصفا»، حکایتی به همراه شعری ترکی از زنی به نام بانو آمده که علاوه بر عرفان، در شعر نیز توانایی داشت. «طالبه‌ای بود کارکرده، در خاطرش افتاد که شیخ مرا یاد نمی‌فرماید. بعد از آن پسرش بیامد و سبزی و تره جهت حوایج زاویه آورد» (همان: ۶۷۷). در کتاب‌های تذکره از جمله «مشاهیر زنان ایران»، «زنان عارف» و «تذکره شعرای آذربایجان» (دیهیم، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۳-۲۴) نیز همین حکایت آمده و وی اینگونه توصیف شده: «طالبه از زنان عارف و شاعر. وی اهل آذربایجان و زنی کشاورز و مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود» (رجبی، ۱۳۷۴: ۲۷؛ رادفر، ۱۳۸۵: ۲۱۸؛ فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۵۸۵).

خورشاه

«خورشاه» به روایت ابن بزّاز، کنیزی بود در دیار گرجستان که شیخ صفی در خوابی، آزادکردن وی را از مردی به نام *ابراهیم رشیدان* خواسته بود تا از او در دوران پیری صاحب فرزند شود. پس از این واقعه، آن مرد که تاجری از ولایت خلخال بود، بنا بر گفته شیخ، کنیز را خریداری کرد. خورشاه، مادر پسری به نام خلیل شد. ابن بزّاز در وصف وی می‌گوید: «و از آن کنیز، صاحب پسری شد که وی را «خلیل» نام نهاد و حق تعالی این خلیل را توفیق توبه کرامت داد تا از جمله خلفای شیخ گردید» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۷۵۱). زن در تعبیر برخی عرفا، مظهر اسمای الهی است؛ از جمله زن می‌تواند مظهر صفت خالقیت باشد، از آنجایی که با فرزندآوری، این صفت الهی در وی به منته ظهور می‌رسد (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۱۵).

فاطمه دختر شیخ زاهد گیلانی

«بی‌بی فاطمه»، همسر شیخ صفی نیز از مریدان و عارفانی است که ابن بزّاز در حکایت‌های مختلف از او سخن گفته است. او دختر شیخ زاهد گیلانی و مادرش دختر شخصی به نام اخی سلیمان بود. ابن بزّاز به نقل از شیخ زاهد به کرامتی از بی‌بی فاطمه اشاره می‌کند که وی در مجلسی بدون چشیدن، انارهای شیرین و ترش را از هم جدا می‌کند و شیخ زاهد با مشاهده این ماجرا می‌گوید: «او فرزند مشایخ است، داند. در سر او دولت بلند است» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۷۲). قبل از اینکه وی به ازدواج شیخ صفی درآید، ابن بزّاز روایت می‌کند که شروان‌شاه اخستان قصد داشت دخترش را به عقد شیخ صفی درآورد و شیخ زاهد خطاب به صفی‌الدین می‌گوید: من لایق تو، کسی را دیده‌ام که از او صاحب فرزندی شوی صاحب کمال و مقام من و تو از آن او خواهد بود (همان: ۱۷۲). در کتاب «زنان عارف» در توصیف فاطمه، دختر شیخ زاهد آمده است: «زنان بسیاری از گوشه و کنار گیلان در مجالس وعظ او شرکت می‌کردند و آرامگاه وی به «مقبره خانم» شهرت یافت» (رادفر، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

در این قسمت به زنانی اشاره می‌شود که بدون ذکر نام، از بزرگی یا کرامات آنان یاد شده است، از جمله:

مادر شمس‌الدین محمد

یکی از زنان عارف، حرم شیخ‌زاده جمال‌الدین، مادر شمس‌الدین محمد، نوه شیخ زاهد گیلانی بود. جمال‌الدین علی، فرزند بزرگ از همسر اول شیخ زاهد بود و بعد از وفات پدرش از رقیبان شیخ صفی شد. این زن با وجود عداوتی که جمال‌الدین با شیخ صفی داشت، به وی ارادت می‌ورزید و بارها نقشه‌های دشمنان را برای نابودی شیخ خنثی نمود. وی با فراست و مراقبتی که داشت، در مجلسی که از سوی رقیبان شیخ برپا شده بود، شیخ را از تناول عسل آمیخته به زهر منصرف کرد. ابن بزّاز در توصیف وی می‌گوید: «همچنین هر طعامی که در آن مکر و کید می‌کردند، آن مستوره از پنهان خبر می‌داد و شیخ دست بر آن نمی‌نهاد.

هر زن که به صدق صاحب درد بود هر تارۀ مقنعش بسی مرد بود»
(ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۷۹۰)

زنان تسخیرکننده اجنه

یکی از جلوه‌های آداب و رسوم دوران شیخ صفی، تسلط برخی از ارباب مکاشفه بر اجنه است. در باب پنجم از برخی زنان سخن گفته شده است که می‌توانستند جن را با ریاضت به تسخیر درآورند. در حکایات مختلف از کرامات شیخ صفی و همسرش بی‌بی فاطمه سخن به میان آمده است که سرگشتگان را از تسلط جن رهانیده‌اند. به عنوان نمونه در حکایت «تسلط اسماعیل اوجانی بر اجنه» از زنی خالصة نام برده شده که از اجنه به وی آسیب رسیده و با پناه بردن به خانه شیخ، از شرّ عداوت آنان نجات پیدا کرده بود:

«حرم شیخ با جمعی دیگر از عورات محارم نشسته بودند و آن عورت خالصة نام با ایشان نشسته بود. حرم شیخ نظر کرد و جمع و لشکر جنیان دید که قصد خالصة دارند و چون قصد وی کردند، رحمة الله علیها، وی را بگرفتی و رها نکردندی که خالصة را دریابند» (همان: ۶۰۰).
در حکایتی دیگر از زنی که بر جن مسلط شده، سخن به میان آمده است:

«در زمان او عورتی بود به سر خود ریاضت قوی کشیده و به عالم جن رسیده، چنان‌که با ایشان اختلاط می‌کرد و یکی از جنّی در اغوای او چنان فرانمودی که من خدای توام» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۶۰۴).

در این حکایت، زن که تحت تأثیر جنّیان و قدرت آنها قرار گرفته بود، با ملاقات با اسماعیل او جانی که از مریدان بود، به عجز اجنه پی‌برد و از دل‌بستن به آنان دست برداشت.

زنی از طایفه قفقاز

یکی از زنان صوفی‌ای که بدون نام از او سخن گفته شده، منسوب به قبیله چرکس (قبایل مسلمان حنفی‌مذهب قفقاز شمالی) بود. این زن به ازدواج مردی درمی‌آید به نام خواجه حسن شتربان که غیر از زبان چرکس (قرقیز)، زبانی دیگر نمی‌دانست. در «صفوة‌الصفاء» آمده: «زنی چرکس اصل به وی دادند که زبان وی می‌دانست و ترجمان او بود و پیوسته به حق تعالی مشغول می‌بود» (همان: ۱۱۸۶)؛ و به دلیل ریاضت‌ها و عبادت‌های زن و تأثیری که بر خواجه حسن گذاشت، به مقاماتی دست یافت که ابن بزّاز درباره آن مرد می‌گوید: «حالش به جایی رسید که گاو جفت می‌راندی و چون وقت نماز درآمدی، گاو او می‌آمدی و می‌رفتی و زمین شخم‌زدی، بی‌گرفتن و راندن کسی» (همان).

در «صفوة‌الصفاء» چند مورد از زنانی سخن به میان آمده که اولین بار تحت تأثیر کرامات و سماع شیخ، مرید طریقت وی شده‌اند، از جمله:

همسر امیر ضیاءالدین قوشچی

در حکایتی از سیده‌ای سخن گفته شده است که حلال امیر ضیاءالدین قوشچی بود و برای دیدن سماع و وجد شیخ رفته بود و در نهایت مرید شد و حصّه دیه احمدآباد را به شیخ داد (همان: ۶۴۴).

همسر احمد پسر شیخ قلندر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در یکی از حکایت‌های ابن بزّاز، از همسر احمد - پسر شیخ قلندر - سخن به میان

۹۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵

آمده است. شیخ قلندر از رقیبان شیخ صفی به شمار می‌رفت. هنگامی که احمد با اصرار مریدان شیخ صفی، برخلاف رأی پدر قصد رفتن به محضر شیخ را داشت، زن در این ماجرا به همسرش گفت: «اگر شیخ تو را شیخ‌زاده بنامد و از برای من اناری بدهد، می‌دانم او برحق است. تو نیز برو، لیکن نیت می‌کنم. اگر شیخ آن را از ضمیر ما بگوید به نور ولایت، پس او برحق باشد» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۶۵۶-۶۵۷). پس از ملاقات احمد با شیخ و دیدن کرامات وی و آگاهی از ضمیر آنان، زن نیز از معتقدان و مریدان شیخ شد (همان).

همسر بهاء‌الدین گازر

بهاء‌الدین گازر، یکی از اهالی فقیر خلخال بود، ولی زندگی وی بر حلال می‌گذشت. شیخ صفی در سفرش به خلخال به خانه او رفت و با وجود تهیدستی وی، نظر لطفی به او نمود. ابن بزّاز در این باره می‌گوید: «شیخ نظر لطفی نمود و آن کیمیا در قلب او اثر کرد. در پیش همسرش گفت: خود را چیز دیگر می‌بینم و هر دو را حال مبدل شد» (همان: ۳۴۷) سپس هردو از مریدان شدند.

زنان صوفی‌مشرّب و تأثیرگذار در سیاست

در کتاب «صفوة الصفا»، نام چهار تن از زنان تأثیرگذار بر حکومت ذکر شده است: بغدادخاتون، قتلغ ملک، ساتی‌بیک (۷۴۰ ق.) و گردوجین‌خاتون. هر چند در اغلب کتب تاریخی نام این زنان آمده، در «صفوة الصفا» به ارادت خاص آنان به شیخ صفی اشاره شده است که در بخش بعدی، برخی حکایت‌های مربوط به آن ذکر می‌شود. عنایت شیخ صفی به زنان حاکم، نه از جهت احترام به مقام و موقعیت آنان بود، بلکه به منظور ارشاد و هدایت ایشان به شریعت و طریقت بود.

نگارش کتاب «صفوة الصفا» در دوره مغول و روزگاری انجام گرفت که حکومت بنا به رسوم خود به حضور زن در اجتماع اهمیت می‌داد. شیمیل، توجه زنان پارسای مسلمان را به زهد و عرفان در نمودهای مختلف بیان می‌دارد: «ملکه‌هایی که نه تنها به وظایف درباری خود می‌پرداختند، بلکه به وظایف مذهبی خود وابستگی عمیقی داشتند» (شیمیل،

۱۳۸۱: ۶۴). در این دوره «زنان به دو شیوه در سیاست نقش داشته‌اند: ۱- حضور مستقیم در سیاست؛ ۲- شرکت در شبکه ازدواج و پیامدهای آن» (ضیایی، ۱۳۸۹: ۴۹).

برخلاف دوره غزنوی و سلجوقی، در عصر مغول، زنان در سیاست نقش موثری داشتند. به عنوان مثال شیرین بیانی در بیان «نقش زن در تاریخ بیهقی» به این مطلب اشاره دارد: «در تاریخ بیهقی بسیار کم‌اند زنانی که به طور مستقیم جنبه سیاسی داشته‌اند و حتی در این کتاب به تعداد نسبتاً کمی زن برمی‌خوریم» (بیانی، ۱۳۴۹: ۸۲).

زنان در تمامی امور از سوی مغولان حمایت می‌شدند و در نظر آنان زن نقش مهمی در اداره اجتماع داشت.

ابن بطوطه در سفرنامه خود به این مطلب اشاره دارد: «مقام زن نزد ترک‌ها بسیار والا بود؛ چنان‌که بالای فرامین شاهی می‌نوشتند: به فرمان سلاطین و خواتین» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۴۸). دوره مورد بحث از روزگاری حکایت دارد که حکومت در دست حکمرانان ایلخانی بود که به تصوف روی آورده بودند (Morgan, 1999: 73).

بغدادخاتون

دختر امیر چوپان که در حُسن، شهرتی داشت و به همسری امیر شیخ حسن ایلکانی درآمده بود. او بعدها پس از پریشانی احوال پدرش و به دلیل علاقه‌ای که سلطان ابوسعید به وی داشت - و حکم شاه لازم‌الاجرا بود - مجبور به طلاق گفتن شوهرش و ازدواج با ابوسعید شد و به لقب خداوندگار ملقب گردید. در «خیرات حسان» پس از معرفی بغدادخاتون، اینگونه آمده است: «ابوسعید از فرط میلی که به بغدادخاتون داشت، مهمام امور خود را به وی تفویض کرده بود. بنابراین آن زن را خنکار (مخفف خداوندگار) می‌گفتند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۴: ۷۷). در کتاب «زن در ایران عصر مغول» آمده است: «بغدادخاتون چنان بزرگ شد که یرلیخ او در عالم منتشر گشت و وی خاتونی بود که همه تدبیر مملکت به رأی او منوط بود» (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

او زنی بسیار باهوش و مدبّر بود و بر پادشاه تسلط کامل داشت. در «مجمّل فصیحی» و «حبیب‌السیر» آمده است: «قتل بغدادخاتون در سال ۷۳۶ به حکم ارپارخان بود، به

۹۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵
واسطه آنکه بغداد خاتون بر سلطنت وی در ابتدا راضی نمی‌شد و همچنین اتهام سمّ
خوراندن به ابوسعید بر او بود» (خوافی، ۱۳۳۹: ۵۵؛ حسینی، ۱۳۶۲: ۴۷).

در حکایت‌های «صفوة الصفا» هر جا سخن از بغدادخاتون آمده، در کنار ابوسعید به نقش
تأثیرگذار وی در حکومت توجه شده است. در حکایت‌های مختلف، بغدادخاتون به ملاقات
شیخ صفی‌الدین اردبیلی رسیده که بیانگر توجه این خاتون به شیخ بوده است. البته در
برخی حکایات به بی‌توجهی شیخ به اصحاب قدرت از جمله بغدادخاتون اشاره شده است. با
وجود عنایت شیخ صفی به فقرا و ناتوانان، در مقابل اهل قدرت سر تعظیم فرو نمی‌آورد:
«سیرت دیگر شیخ، بی‌اعتنایی نسبت به ارباب قدرت و اصحاب شکوه است. وی اهل مجامله
و خوشایندگویی سلطان و بزرگان نبود و با هر کس هر آنچه لازم می‌دانست بر زبان
می‌آورد» (موحد، ۱۳۸۱: ۲۷۰-۲۷۱). در کتاب‌های تاریخی و تذکره‌ها کمتر به ارادت
بغدادخاتون به شیخ اشاره شده است؛ اما در «صفوة الصفا» از لابه‌لای حکایت‌های مختلف این
کتاب، وی را زنی مرید شیخ صفی می‌یابیم (ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ۳۴۸، ۳۵۷، ۷۱۲ و ۹۱۲).

قتلغ ملک

بانوی دیگری که در «صفوة الصفا» علاوه بر انتساب به حکومت، به عنوان یکی از مریدان
شیخ صفی معرفی شده، «قتلغ‌ملک» است. در دو حکایت از قتلغ‌ملک سخن به میان
آمده است؛ اول او شهزاده‌ای صاحب ارادت و مرید شیخ نامیده شده: «از معامله شیخ
خبر یافته و از منال شهزادگی به معدن نطفی قناعت کرده بود و از آنجا معاش حلال
می‌ساخت. وقت‌ها برای شیخ می‌فرستاد و شیخ از آن چیزی نمی‌خورد» (همان: ۸۹۹).
نظیر این حکایت در احوال دیگر زنان عارف نیز آمده است. همچنان که عارفی به نام
«فاطمه نیشابوری» برای ذوالنون هدیه‌ای فرستاد و ذالنون آن را قبول نکرد (حسینی،
۱۳۸۵: ۲۶۳). دوم در حکایتی دیگر به بُعد مسافت قتلغ از شیخ اشاره می‌کند و اینکه به
سبب ارادت وی که این شاهزاده عارف به مرادش داشت، هرگاه حال و واقعه‌ای روی می‌داد،
در نامه‌ای می‌نوشت و به دست معتمدی می‌فرستاد (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

در احراز هویت این زن عارف، نتایج مختلفی به دست آمد. در کتاب «کارنمای زنان» از دو تن به عنوان «قتلغ» سخن به میان آمده است: نخست قتلغ‌ترکان، همسر سلطان قطب‌الدین، از فرمانروایان قراختایی کرمان که تاریخ‌نویسان او را «شهربانوی خجسته» نامیده‌اند و از وی بناهای زیادی همچون کاروان‌سرا، آب‌انبار، مدرسه و مسجد در کرمان به جای مانده است. دیگری دختر امیر اینجین و همسر سلطان ابوسعید ایلخانی است که بانویی صلح‌دوست و مدبّر بود (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۶۳۲).

در کتاب‌هایی از جمله تذکره «مشاهیر زنان» و «دانشنامه زنان» از این دو تن سخن گفته‌اند. در کتاب «تاریخ کرمان (سالاریه)» نیز به نقل از «سمط‌العلی» از دو دختر قطب‌الدین سخن به میان آمده که نام قتلغ داشته‌اند (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۱۵۴). در توضیحات اعلام «صفوة‌الصفاء»، قتلغ‌ملک دختر گیخاتو (ایلخان مغول) نامیده شده که با توجه به کتاب‌های مختلف تاریخی که بررسی شد، دختری بدین نام منسوب به گیخاتو دیده نشد. در «حبیب‌السیر» نیز آمده است: «گیخاتو را سه پسر بود: آلافرنگ، ایران‌شاه از رندی خاتون و آقبوقا جلایر که هیچ‌کدام به سلطنت نرسیدند» (حسینی، ۱۳۶۲: ۱۳۹). به نظر می‌رسد قتلغ‌ملک منسوب به قراختاییان باشد که حکومت آنان در کرمان با پایه‌گذاری براق حاجب ملقب به قتلغ‌خان تأسیس شده بود. علاوه بر این سخن ابن بزّاز مبنی بر بعد مسافت قتلغ از شیخ صفی می‌تواند دلیل این ادعا باشد (ابن‌بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۱۰۲).

ساتی‌بیگ

یکی دیگر از زنان سیاست‌مدار دوره مغول، «ساتی‌بیگ»، دختر محمد خدابنده است. در کتاب‌های تاریخی و تذکره، اقدامات فراوانی از او ذکر شده است. ولادت این بانو در سال ۷۰۷ هـ.ق و ازدواج وی با امیر چوپان به سال ۷۱۹ اتفاق افتاده بود. نام ساتی‌بیگ در «حبیب‌السیر»، «ساقی‌بیگ» نیز ضبط شده است که مادر پسر ششم امیر چوپان، «سیورغان» بوده و خواهر ناتنی بغدادخاتون نیز به شمار می‌آید (حسینی، ۱۳۶۲: ۲۰۷). در کتاب «زنان نامی»، درباره وی اینگونه آمده است: «در میان مغولان بی‌همتا بوده، در سال ۷۳۸ هجری بر تخت سلطنت نشست و لقب ملکه گرفت و در دو سال بعد سگه به نام او

۹۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵
ضرب شد» (عقیقی، ۱۳۸۲: ۲۶۵). در روایتی، ابن بزّاز از تحت تأثیر قرار گرفتن ساتی‌بیگ و گردوجین خاتون از مراسم ذکر و سماع مریدان شیخ سخن می‌گوید که بعد از آن به طریقت شیخ ارادتمند می‌شوند (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۰۶۲؛ رجب‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

گردوجین خاتون

«گردوجین» همسر امیر چوپان، از زنان عابد و نیکوکار قرن هشتم است. او دختر شاهزاده منکو تیمور و مادرش آبش خاتون^(۱) از نسب اتابک سعد بن ابوبکر است. در «اعلام النساء المؤمنات» آمده: «پس از مرگ آبش خاتون، دخترش گردوجین جسد او را از تبریز به شیراز آورد و در مدرسه‌ای به نام خودش دفن نموده و تمامی دارایی‌اش را وقف اسلام نمود» (حسون، ۱۴۲۱ ق: ۸۳).

وی در کتب تاریخی از زنانی است که موقوفات زیادی برقرار کرده بود. در «کارنمای زنان کارای ایران»، بناهایی به وی منسوب است: «از بناهای مفید گردوجین، یکی مدرسه شاهی بود که در کنار دولت‌خانه شهر ساخته شد و در آن برای تعیین اوقات نماز و نزول و خروج سیارات هفت‌گانه بروجی ترتیب داده شده بود» (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۶۷۱). گردوجین در شیراز برای طلب، حافظان قرآن کریم، صوفیان و تهیدستان، حقوق‌هایی را تعیین کرد. در حکایت ابن بزّاز، این دو بانوی صاحب‌منصب تحت تأثیر ذاکران و خانقاهیان شیخ قرار می‌گیرند و از مریدان وی می‌شوند. ابن بزّاز در این باره می‌گوید: «کرامات شیخ در حیوان، سبب انتباه ایشان گردانید تا به واجب عزت او قیام نمودند» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۰۶۲).

از دختر دیگر گردوجین به نام شاه‌عالم یاد شده که «به انتقام خون پدر به اتفاق مادرش گردوجین و با کسب فرمانی از بایدوخان با لشکری از فارس و شبانکاره به سمت کرمان حرکت کرد. گردوجین شهر را محاصره کرد و پس از چند روز درگیری و خون‌ریزی وارد کرمان شد» (مرشد امامی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۱۲).

همسر غیاث‌الدین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همسر خواجه غیاث‌الدین وزیر از مریدان شیخ صفی بود و به دلیل ارادت وی و

پرتال جامع علوم انسانی

دیگر زنان این خاندان در تاریخ، خانقاهی به نام همسر وزیر ثبت شده است که غیاث‌الدین بارها از شیخ و مریدان برای حضور در مجالس سماع، ایشان را به این مکان دعوت می‌نمود. غیاث‌الدین و پدرش خواجه رشیدالدین از وزرایی بودند که از شیخ صفی حمایت می‌کردند. درباره‌ی وی چنین آمده است: «عنایت خاندان رشیدی به تصوّف و طریقت تا جایی بوده است که علاوه بر خواجه رشیدالدین و غیاث‌الدین، پرده‌نشینان حرم آن خاندان نیز نسبت به طریقت و مشایخ طریقت اعتقاد و ارادت داشته‌اند» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۶۶).

دیدگاه شیخ صفی درباره زنان

شیخ صفی به نقش مهم زنان توجه داشت. با مطالعه «صفوة‌الصفاء» به طور کلی دو دیدگاه شیخ صفی نسبت به زنان مطرح شده است.

دیدگاه مثبت

نظر شیخ صفی همانند حکام آن زمان نسبت به زنان مثبت بوده است، به طوری که در اغلب حکایت‌ها به این موضوع اشاره شده است و به جز موارد اندکی که جنبه ارشاد دارد، نکته‌ای منفی در «صفوة‌الصفاء» ذکر نشده است.

کاربرد لفظ زن برای فهماندن مفاهیم عرفانی

شیخ صفی مانند بسیاری از گویندگان صوفی که «با استفاده از استعاره‌ها و تشبیهات مربوط به زیبایی زنانه، سرود جمال‌الهی» (اوستین، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۱۱) را سرداده‌اند، بارها از لفظ مادر و دختر در مثل‌های خود برای فهماندن مفاهیم عرفانی به مریدان استفاده کرده است. نیز همچون ابن عربی، عنایت استاد به مرید را مانند توجه مادر به طفل شیرخواره می‌داند. «شیخ مرید را فرو نگذارد، چنان که طفل شیرخواره‌ای، مادر را نشناسد، اما مادر وی را شیر دهد» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۱۰۱).

در حکایتی دیگر ابن بزّاز به نقل از خواجه عبدالملک سراوی به مثلی از شیخ اشاره می‌کند که در آن دل به دختری علوی تشبیه شده است که به دست کافری که نفس

۹۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵
اماره است، به غارت برده شده و سرانجام با کمک پادشاهی عادل که کلمه «لا اله الا الله»
است، نجات می‌یابد (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۵۸۴).

حضور زنان در ارشاد دسته‌جمعی

زنان در بسیاری از حکایات، همدوش مردان به دست شیخ به وادی توبه قدم می‌گذارند و شیخ صفی، آنان را به سیر و سلوک فرامی‌خواند. ابن بزّاز در حکایتی به نقل از پیره / امین‌الدین گرمرودی می‌گوید: «هفتاد آدمی از زن و مرد طعام‌ها برگرفتند و بیاوردند. شیخ نظری بر ایشان انداخت. به یک‌بار آن هفتاد کس زن و مرد به ذکر شیخ روی آوردند» (همان: ۳۵۱). در جایی دیگر ابن بزّاز از مسلمان شدن گرجیانی سخن می‌گوید که در روستایی به نام «کِة» زندگی می‌کردند و از برکت شیخ، تمامی ایشان مسلمان شدند و حتی نام‌های خود را نیز تغییر دادند (همان: ۷۵۶).

سرپرستی و دعای خیر در حق زنان

ابن بزّاز در حکایت‌های مختلف به عنایت شیخ صفی در حق زنان اشاره می‌کند. در سخنان پایان عمر شیخ اینگونه آورده است: «از مرحمت، گرد از روی یتیمان پاک می‌کرد و ایشان را همچون پدر و عورات بیوه را در محافظت همچو شوهر بود» (همان: ۹۵۴).

در روایتی دیگر در رعایت حرمت پیره‌زنی که دو درم زر به شخصی داده بود که به شیخ دهد، به نقل از صفی‌الدین، این بیت در بزرگداشت وی آمده است:
مایهٔ اخلاص می‌باید در این بازار ما / و نه مال و دستگاه دنیوی را قدر نیست
(همان: ۶۸۴)

شفقت شیخ درباره زنان تا آنجا بود که ابن بزّاز پس از وفات وی می‌گوید: «زنی بود بیوه که بر سر راه مسجد می‌نشست و سخت به زاری می‌گریست و می‌گفت: اکنون ما را که دارد» (همان: ۹۵۵).

الهام به مریدان زن در خواب

در حکایات مختلف از الهاماتی سخن گفته شده که بر زنان در خواب القا می‌شد و نشانهٔ توجه و عنایت شیخ به آنان بوده است: «در این وقت، منکوحهٔ یحیی اوداجی که از

نزدیکان ملک اشرف بود، در خواب شیخ را دید که عصا در دست مبارک از سر غضب به اشرف گفتی...» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۱۰۷۴). علاوه بر عنایات شیخ نسبت به زنان، در «صفوةالصفاء» گاهی حکایاتی می‌یابیم که بیانگر حرمت و توجه ابن بزّاز به فضایل زنان است.

در حکایتی از زنی سالخورده سخن گفته شده که ۱۱۰ سال عمر داشت و جای مقبره‌ای را که شیخ بدون هیچ علامتی درباره آن این سخن را گفته بود: «از این خاک بوی دلی می‌آید»، به یکی از مشایخ به نام عبداللطیف نشان داد (همان: ۷۶۱). همچنین در دو حکایت که از حلیمه - یکی از زنان مرید شیخ صفی - آمده، به الهاماتی اشاره شده که شیخ صفی در خواب به این زن توصیه نموده است (همان: ۱۰۲۷-۱۰۲۸).

دیدگاه منفی

هر چند در روایات «صفوةالصفاء» کمتر به جنبه‌های منفی نقش زنان توجه شده است، در این موارد اندک نیز عنایت شیخ به ارشاد و هدایت زنانی که گاه منفی‌اندیش هستند، مشهود است. در واقع دیدگاه منفی، واکنشی است در برابر رفتار نادرست فردی و نقش‌هایی که برخی از زنان ایفا نموده‌اند، نه نظر منفی شیخ صفی به گروه زنان.

در حکایتی، ابن بزّاز به نقل از محیی‌الدین از ابراهیم جیجان اینگونه می‌گوید: «وی نیست کرد که صد دینار از برای شیخ ببرد. زنش پنجاه دینار از آنجا برگرفت. دستش خشک شد» (همان: ۴۱۳). در ادامه با بخشایش شیخ، دست زن مداوا شد و دردش آرام گردید.

در روایتی دیگر، ابن بزّاز از نزاعی میان دو گروه سخن می‌گوید که شیخ صفی برای مصالحه بین ایشان رفته بود، ولی چون زنان یکی از گروه‌ها به این امر تا کشتن عده‌ای راضی نمی‌شدند، شیخ گفت: «این همه خانه‌های ایشان خراب و منهدم عورات کردند. چون از ما نمی‌شنوید، طایفه‌ای دیگر بیابند و به شما بشنوند» (همان: ۴۱۶).

نکته دیگری که در رویارویی شیخ با زنان به آن اشاره شده، توجه به رعایت حلال و حرام شرعی است. در حکایت‌های مختلف حتی از زبان مریدان شیخ، این امر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه در حکایتی به نقل از ابراهیم کرد آمده است که: «روزی در مراغه، شیخ پشت با دیوار استاده کرده بود. ناگهان احتراز کرد. چون احتیاط کردیم،

۱۰۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۵
دیدیم از آن سوی دیوار عورتی نشسته و اسناد با دیوار کرده» (ابن بزّاز، ۱۳۷۳: ۸۶۶). یا در مراسم سماع که به محض ورود زنان، شیخ و مریدان دست از کار می‌کشیدند (همان: ۶۴۳-۶۴۴).

نتیجه‌گیری

این جستار که به معرفی برخی زنان ناشناخته و بیان نقش موثر آنان با غور و استقصا در حکایت‌های «صفوة الصفا» پرداخته است، علاوه بر آشنایی هرچه بیشتر با تصوف قرن هشتم در غرب ایران، دریچه‌ای نو از شناسایی زنان و حضور آنان در این دوره از تاریخ در عرصه‌های مختلف اجتماع، به‌ویژه در دو حوزه عرفان و سیاست به روی ارباب تحقیق می‌گشاید.

در حیطه عرفانی، دو گروه زنان معرفی شده‌اند: دسته اول، آنانی که به روایت ابن بزّاز جزء ریاضت‌کشیدگان بودند و شامل هفت تن: ۱- دولتی ۲- حلیمه ۳- بانو باغبان اردبیلی ۴- خورشاه ۵- دختر شیخ زاهد گیلانی ۶- مادر شمس‌الدین محمد ۷- زنی بدون نام از قفقاز.

دسته دوم، کسانی هستند که در پی تعالیم شیخ صفی به عرفان روی آوردند، از جمله: ۱- همسر امیر ضیاءالدین قوشچی ۲- همسر احمد پسر شیخ قلندر ۳- همسر بهاء‌الدین گازر.

در حوزه سیاست نیز زنان سیاست‌مداری که در دیگر منابع به جنبه عرفانی آنان یا پرداخته نشده و یا کمتر توجه شده، با استناد به روایات ابن بزّاز، نام پنج نفر آمده است: ۱- بغدادخاتون ۲- ساتی‌بیگ ۳- قتلغ‌ملک ۴- کُردوجین ۵- همسر امیر غیاث‌الدین وزیر. از بین زنان عارف، نام «دولتی» - مادر شیخ صفی - و از میان زنان سیاست‌مدار نام «بغدادخاتون»، بیش از دیگران ذکر شده است.

در این مقاله علاوه بر معرفی برخی زنان صوفی‌مشرب به بیان دیدگاه شیخ صفی درباره زنان پرداخته شده است. در سراسر کتاب «صفوة الصفا»، دیدگاه شیخ صفی نسبت به زنان از منظری آمیخته با احترام و تکریم بیان شده است.

پی‌نوشت

۱. سعدی در مدح ابش‌خاتون قصیده‌ای با این مطلع دارد:

فلک را این همه تمکین نباشد فروغ مهر و مه چندین نباشد

(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۵۸)



منابع

- ابن بزّاز، درویش توکل (۱۳۷۳) صفوة الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، مصحح.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۵۹) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوستین، ار. ج. دبلیو (۱۳۸۴) «زن سوفياني در آثار ابن عربي و رومي»، ميراث تصوف، ویراسته لئونارد لویزن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز.
- باباصفري، علی اصغر (۱۳۵۰) اردبیل در گذرگاه تاریخ، تهران، بی نا.
- بوئل، ج. آ. (۱۳۷۱) تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۴۹) «زن در تاریخ بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- (۱۳۸۸) زن در ایران عصر مغول، تهران، دانشگاه تهران.
- حسون، محمد (۱۴۲۱) اعلام النساء المؤمنات، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر.
- حسینی، غیاث‌الدین همادالدین (۱۳۶۲) حبیب‌السیر، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقي، تهران، کتابفروشی خیام.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸ الف) «زن سوفيایی در رؤیاهای عارفان»، نشریه مطالعات عرفانی، شماره دهم، کاشان، دانشکده علوم انسانی، صص ۱۴۹-۱۷۹.
- (۱۳۸۸ ب) «رمزپردازی زن در ادب عرفانی»، نشریه پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۹-۴۵.
- (۱۳۸۵) نخستین زنان صوفی، تهران، علم.
- خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۲۳۹) مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، چاپ طوس.
- دیهیم، محمد (۱۳۶۷) تذکره شعرای آذربایجان، تبریز، آذرآبادگان.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۵) زنان عارف، تهران، مدحت.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۷) خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴) مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، تهران، سروش.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳) سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، مرکز.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۹) کلیات سعدی، تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهارس بهاء‌الدین

خرم‌شاهی، تهران، دوستان.

سیوری، راجرم (۱۳۸۰) در باب صفویان، ترجمهٔ رمضان علی روح‌اللهی، تهران، مرکز شیرازی، محمدبن‌رفعت (۱۳۰۶) تذکرة الخواتین در شرح حال مشاهیر نسوان عالم، چاپ سنگی.

شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۱) زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمهٔ فریده مهدوی دامغانی، تهران، تیر.

صنیع‌الدوله، محمد بن حسن بن علی (اعتماد السلطنه) (۱۳۰۴) خیرات حسان، چاپ سنگی. ضیایی. فرناز (۱۳۸۹) نقش زنان در روند تحولات سیاسی اجتماعی ایران از خوارزمشاهیان تا ظهور دولت صفوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر شهربانو دلبری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۸۲) زنان نامی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نوید اسلام.

فرخ‌زاد، پوران (۱۳۸۱) کارنمای زنان کارای ایران، تهران، قطره.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۴۶) ریحانة الادب، ج ۳، چاپ دوم، تبریز، بی‌نا.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) مسائل عصر ایلخانان، تهران، مؤسسه آگاه.

مرشد امامی، سپیده (۱۳۸۶) «پادشاه خاتون»، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، ج ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

موحد، صمد (۱۳۹۰) سیری در تصوف آذربایجان، تهران، طهوری.

----- (۱۳۸۱) صفی‌الدین اردبیلی (چهره اصیل تصوف آذربایجان)، تهران، طرح نو.

مینورسکی (۱۳۳۴) سازمان اداری حکومت صفوی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن کتاب.

وزیری کرمانی، احمدعلی‌خان (۱۳۴۰) تاریخ کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران.

هینتس، والتر (۱۳۶۱) تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمهٔ کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.

Morgan, david (1999) The Mongol empire and its legacy, edited by reuvenAmitai-preiss.

Savory, roger (1980) Iran under the safavids, Cambridgeuniversity, 34.